

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد نورآباد ممسنی

رشته تحصیلی: حقوق

گرایش: حقوق جزا و جرم شناسی

عنوان:

تحلیل فقهی و حقوقی اعاده دادرسی

پژوهشگر:

مهشید پیلتن

هیأت داوران:

۱- راهنما: دکتر ارسلان کوشا

۲- داور: دکتر محمد شفیعی

۳- داور: دکتر عاصم محمدی

زمستان ۱۳۹۷



بسمه تعالی

تعهد نامه اصالت رساله یا پایان نامه

اینجناب مهشید پیلتن دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته در رشته حقوق گرایش حقوق جزا و جرمشناسی که در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/.... از پایان نامه خود تحت عنوان: " تحلیل فقهی و حقوقی اعاده دادرسی " با کسب نمره و درجه دفاع نموده‌ام بدینوسیله متعهد می‌شوم:

۱- این پایان نامه/ رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجناب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و) استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده‌ام.

۲- این پایان نامه/ رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطعی زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می‌پذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجناب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی‌ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: مهشید پیلتن

تاریخ و امضاء:

واگذاری حقوق

کلیه حقوق برگرفته از نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری های این پایان نامه متعلق به
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نورآباد ممسنی است.



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد نورآباد ممسنی

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد «M.A.»

رشته تحصیلی: حقوق

گرایش: حقوق جزا و جرم‌شناسی

عنوان:

تحلیل فقهی و حقوقی اعاده دادرسی

استاد راهنما:

دکتر ارسلان کوشا

پژوهشگر:

مهشید پیلتن

زمستان ۱۳۹۷

سپاسگزاری

ابتدا حمد و سپاس را تقدیم می‌کنم به خداوند بزرگ منزلت که این توفیق ناچیز را به حقیر ارزانی فرمود و نیز از همه اساتیدی که مرا تا این مرحله تعلیم دادند. به ویژه استاد معزز جناب آقای دکتر ارسلان کوشا مدیریت محترم گروه حقوق که قبول زحمت راهنمایی این پایان نامه را فرموده‌اند تقدیر و تشکر می‌نمایم.

تقدیم به

پدر و مادر دلسوز و مهربانم که دعایشان، حافظ و عصمت‌اشان آینه زندگی من است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۵	فصل اول: کلیات تحقیق
۶	الف) بیان مسئله
۱۰	ب) پیشینه پژوهش
۱۳	ج) سؤالات تحقیق
۱۳	د) فرضیات تحقیق
۱۴	ه) اهداف تحقیق
۱۴	و) ضرورت‌های خاص
۱۵	ز) نام بهره‌وران
۱۵	ح) روش کار
۱۶	ی) سازمان‌دهی تحقیق
۱۷	فصل دوم: مفاهیم و مبانی نظری تحقیق
۱۸	بخش اول: مفاهیم
۱۸	مبحث اول: تعریف اعتراض به احکام و طرق آن
۱۸	گفتار اول: طرق عادی اعتراض به احکام
۱۹	گفتار دوم: طرق فوق العاده اعتراض به احکام
۱۹	مبحث دوم: تعریف و تاریخچه اعاده دادرسی
۱۹	گفتار اول: تعریف اعاده دادرسی

۲۰	بند اول: تعریف اعاده دادرسی در حقوق ایران.....
۲۱	بند دوم: تعریف اعاده دادرسی در حقوقی خارجی.....
۲۱	گفتار دوم: تاریخچه اعاده دادرسی.....
۲۴	بخش دوم: مبانی نظری تحقیق.....
۲۴	مبحث اول: فلسفه و مبانی اعاده دادرسی.....
۲۴	گفتار اول: فلسفه اعاده دادرسی.....
۲۶	گفتار دوم: مبانی اعاده دادرسی.....
۲۸	مبحث دوم: اعاده دادرسی در قانون آ.د.ک ۱۳۹۲.....
۲۸	گفتار اول: انواع اعاده دادرسی.....
۲۹	گفتار دوم: اعاده دادرسی عام.....
۳۰	گفتار سوم: اعاده دادرسی خاص.....
۳۳	مبحث سوم: اشخاص ذیحق درخواست اعاده دادرسی.....
۳۵	مبحث چهارم: شرایط و موضوع اعاده دادرسی.....
۳۵	گفتار اول: شرایط مربوط به احکام.....
۳۹	گفتار دوم: جهات اعاده دادرسی طبق ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری.....
۵۴	فصل سوم: تحلیل حقوقی اعاده دادرسی.....
۵۵	مبحث اول: اقسام راههای فوق العاده تجدید نظر در حقوق کیفری ایران.....
۵۶	گفتار اول: تحلیل ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری.....
۵۶	مبحث دوم: آثار مترتب بر اعاده دادرسی.....
۵۷	گفتار اول: اثر درخواست اعاده دادرسی بر اجرای حکم و آثار و تبعات جرم.....
۵۸	گفتار دوم: اعمال تخفیفات نسبت به محکوم علیه.....
۵۹	گفتار سوم: اثر ابطال حکم سابق.....
۶۰	گفتار چهارم: اثر انتقالی.....
۶۱	مبحث سوم: موارد مردود اعاده دادرسی.....

- گفتار اول: گذشت شاکی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت ۶۱
- گفتار دوم: تکذیب اظهارات سابق از طرف شاکی و شهود ۶۲
- گفتار سوم: استناد مجدد به دلایلی که قبلاً ارائه شده ۶۲
- مبحث چهارم: متقاضیان اعاده دادرسی و مرجع صالح رسیدگی ۶۳
- گفتار اول: متقاضیان ۶۳
- بند اول: محکوم علیه و جانشینان وی ۶۳
- بند دوم: دادستان کل کشور ۶۴
- بند سوم: دادستان مجری حکم ۶۴
- گفتار دوم: مرجع تقدیم درخواست اعاده دادرسی ۶۵
- مبحث پنجم: موارد قابل درخواست و مهلت اعتراض ۶۸
- گفتار اول: موارد قابل درخواست ۶۸
- گفتار دوم: مهلت اعتراضی ۶۹
- فصل چهارم: تحلیل فقهی اعاده دادرسی ۷۰**
- مبحث اول: تاریخچه اعاده دادرسی در فقه اسلامی ۷۱
- مبحث دوم: حکم شرعی بازرسی و تجدید نظر در حکم قاضی ۷۲
- گفتار اول: جواز بازرسی احکام ۷۲
- بند اول: اهمیت قضاء و فلسفه جواز بازرسی احکام قضائی در فقه ۷۲
- بند دوم: جهات تجدید نظر در حکم حاکم شرع ۷۷
- مبحث سوم: ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی ۸۶
- گفتار اول: رویکرد فقهی ۸۸
- مبحث چهارم: مواعد ۹۱
- گفتار اول: تعیین و حساب مواعد ۹۱
- گفتار دوم: دادن مهلت و تجدید موعد ۹۲
- گفتار سوم: رویکرد فقهی ۹۳

۹۶ فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادها
۹۷ نتیجه گیری
۱۰۵ پیشنهادها
۱۰۶ منابع و مأخذ

چکیده

قاعده اعتبار امر مختوم از قواعد مسلم در دادرسی است که راه هر گونه اعتراض به رأی را پس از قطعیت آن می‌بندد؛ اما در مواردی ممکن است این قاعده با اصل کشفیت واقع در امور کیفری برخورد نماید. نقطه برخورد قاعده اعتبار امر مختوم و اصل مطابق واقع بودن حکم، محل تولد نهادی تحت عنوان اعاده دادرسی است. جهات اعاده دادرسی در امور کیفری از اهمیت خطیر و ارزش والای برخوردار است که درستی حکم قطعی را با تردید جدی مواجه ساخته و تحقق و اثبات هر یک از آن جهات در دادرسی جدید، حکم مزبور را از اثر می‌اندازد. در آیین دادرسی کیفری ایران نهاد اعاده دادرسی نیز دستخوش تحولات مختلفی شده است که طی آن، جهات و همچنین افراد درخواست دهنده اعاده دادرسی تغییراتی داشته‌اند. لذا در این پژوهش به بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی اعاده دادرسی پرداخته شده است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش با توجه به نوع تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای می‌باشد؛ و روش تحلیل داده‌ها، به صورت تحلیلی-توصیفی است. نتایج نشان داد که احکام اعاده دادرسی از لحاظ حقوقی و فقهی در بیشتر موارد یکسان هستند. همچنین بررسی‌ها نشان داد درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی در دو مرحله انجام می‌شود و اکثر فقها نیز اصل دو درجه‌ای بودن آرا را پذیرفته‌اند. همچنین یافته‌ها حاکی از این است که نمی‌توان حکم حاکم شرع را با حکم قاضی دادگستری از لحاظ قطعیت یکسان دانست.

کلید واژه: اعاده دادرسی، تحلیل فقهی، تحلیل حقوقی، حقوق ایران

مقدمه

امروزه اکثر نظام های حقوقی دنیا پذیرفته اند که باید دعوی اقامه شده در مرحله ای خاتمه پیدا کرده و تکلیف افکار عمومی و اشخاص مرتبط روشن گردد. از طرف دیگر نمی توان به آسانی از کنار عدالت گذر نمود و به صورت قطعی بررسی مجدد آراء در محاکم را منع کرد. به یقین در بعضی موارد، بررسی مجدد، اطمینان از اجرای عدالت را به همراه داشته است و این برای جامعه بسیار مهم می باشد. پس به این نتیجه رسیده اند که هر دو هدف فوق را باید تلفیق نمود و از این دریچه به قضایای حقوقی نگریست.^۱ قانونگذار در مقام چاره جویی نسبت به اشتباهات قضایی و احکام مخالف اصول یا قوانین، راهکارهایی را پیش بینی نموده است تا اشخاص بتوانند به آراء مذکور اعتراض نمایند. اعاده دادرسی یکی از طریق فوق العاده شکایت از احکام و یک طریقه عدولی است که به وسیله آن ذینفع در دعوا از دادگاه بدوی یا تجدید نظر تقاضای نقض حکمی را که به اشتباه صادر شده است می نماید. در حقوق ایران باستان نیز از دوران ساسانیان استانی در دست است که طرز اعاده دادرسی آن دوره را کاملاً روشن می نماید، اما در فقه سابقه ای از اعاده دادرسی به شکل امروزی وجود ندارد. در قانون اصول محاکمات تحت عنوان اعاده محاکمه پیش بینی شده بود. اعاده دادرسی با دیگر طرق شکایت از احکام نیز تشابهات و تفاوتی دارد و صرفاً احکام قابل اعاده دادرسی هستند و آن هم احکام قطعی نه قرارها. احکام شورای حل اختلاف قابلیت اعاده دادرسی ندارد. ابرام حکم در دیوان عالی کشور نیز مانع از اعاده دادرسی نخواهد بود.^۲ قانونگذار ایران، تعریف دقیق جامعی از اعاده دادرسی ارائه نداده و صرفاً به بیان اصول، قواعد و شرایطی که جهت تمسک به این شیوه و نهاد لازم می باشد، بسنده نموده است. البته این نقیصه قانون گذاری را نویسندگان حقوقی تا حد زیادی برطرف نموده اند.

^۱ عباسی، جواد، (۱۳۹۱). اعاده دادرسی در امور حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی - دانشکده حقوق، بی تا، ص ۲.

^۲ مسیحی، مهرداد، (۱۳۸۸). اعاده دادرسی در امور مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه قم.

جهات اعاده دادرسی در حقوق ایران در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. بیان شده‌اند. بخش قابل توجهی از جهاتی شامل حيله و تقلب، جعلی بودن سند مبنای حکم و دستیابی به سند مکتوم در دادرسی، بین حقوق ایران و فرانسه مشترک است؛ اما صرفاً در حقوق ایران به موجب بندهای ۱ تا ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. و ماده ۲۲۷ آن قانون، صدور حکم به غیر از موضوع دعوا یا به بیشتر از آن، تضاد در مفاد حکم، احکام متضاد و اثبات اصالت سند از جهات اعاده دادرسی شناخته شده‌اند.^۱

از سویی دیگر علاوه بر آیین دادرسی مدنی، ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: "در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعب خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

ماده ۴۷۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری در حالی شیوه جدیدی را برای تجدید نظر در آرای «خلاف بین شرع» پیش بینی کرده است که هنوز ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسخ نشده و راه برای اعاده دادرسی از احکام حقوقی و کیفری از طریق اعمال این ماده باز است. ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که در سال ۸۱ به تصویب رسید، "آرای غیر قطعی و قابل تجدید نظر یا فرجام همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی ذکر گردیده است".

در مورد آرای قابل تجدید نظر یا فرجام، تجدید نظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود. اما در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد کرد، مگر اینکه رأی، خلاف بین قانون باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه چه در امور مدنی و چه در امور کیفری و یا دادستان مربوطه (در امور کیفری) ممکن است مورد تجدید نظر واقع شود. بر اساس این

^۱ حسن‌زاده، مهدی. (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی جهات اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره

ماده، اگر تا آن روز احکام قطعی دادگاهها تا حد زیادی از تعرض مصون بود و جز در موارد استثنایی مانند آنچه که در ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصرح شده بود، امکان اعاده دادرسی نداشت. بر اساس این ماده، هر محکوم علیه‌ای می‌توانست با ادعای خلاف قانون یا خلاف بین شرع بردن حکم صادره، خواستار رسیدگی مجدد به پرونده شود.

برابر ماده‌ی ۴۳۲ ق.آ.د.م مرجع صلاحیتدار در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی دادگاهی است که حکم قطعی را صادر نموده است. بنابراین اگر دادگاه بدوی حکم قطعی را صادر نموده باشد، همان دادگاه مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی است و در صورت قبول این درخواست به استناد تبصره‌ی ذیل ماده ۴۳۵ ق.آ.د.م رسیدگی ماهوی نموده و حکم مقتضی را صادر می‌نماید. حکم صادره توسط این دادگاه نیز طبق مقررات قابل تجدید نظر خواهی است.

در صورتی که دادگاه تجدید نظر حکم قطعی را صادر نموده باشد، این دادگاه مرجع صالح برای اعاده دادرسی خواهد بود و در صورت قبول درخواست اعاده دادرسی و انجام رسیدگی‌های لازم مبادرت به صدور رأی می‌نماید که این رأی قطعی خواهد بود.^۱ البته در صورتی که جهت درخواست اعاده دادرسی مغایرت دو حکم صادره از دادگاه واحد باشد، دادخواست اعاده دادرسی به شعبه دادگاه صادر کننده حکم دوم تقدیم می‌شود.^۲ این در حالی است که به موجب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، با ادعای خلاف بین شرع، مرجع رسیدگی دیوان عالی کشور است. منظور از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها، ملاک عمل نظر ولی فقیه یا مشهور فقها خواهد بود.^۳ لذا در این پژوهش درصدد هستیم تا به بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی اعاده دادرسی بپردازیم.

^۱ مهاجری، علی (۱۳۷۸). مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکرسازان، جلد چهارم، ص ۸۱.

^۲ شمس، عبدالله (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک چاپ دوازدهم، جلد دوم، ص ۴۸۶.

^۳ واحدی، قدرت الله. (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، میزان ص ۲۵۵.

فصل اول

کلیات تحقیق

الف) بیان مسئله

هر چند در جریان رسیدگی به دعاوی سعی بر این است که حکم صادره با واقعیت خارج از پرونده تطابق داشته باشد، اما شهادت کذب، قسم دروغ، ارائه اسناد و مدارک مجعول، ناپدید شدن افراد در جریان حوادث و عوامل متعدد مختلف دیگر موجب می‌شود که بدون انجام تحقیقات و رسیدگی کامل حکم صادر گردد و در این قبیل موارد مطمئناً بین مفاد آراء و واقعیت خارجی تطابق و هماهنگی وجود نخواهد داشت. زیرا به هر حال، نهایتاً آراء صادره بایستی با ادله و اوضاع و احوال قضایا مطابقت داشته باشد و بر این اساس و به منظور تلفیق اعتبار احکام قطعی و اجرای عدالت که مستلزم تطابق واقعیات خارجی و مفاد آراء صادره می‌باشد تجدید محاکمه یا اعاده دادرسی، مقرر و تجویز گردیده است و لذا در یک حکومت اسلامی که بر دیدگاه شرع و عدالت است وجود چنین مراجع و مراحل در سیستم قضایی آن کاربردی و به جا می‌باشد. زیرا درست است که در لابلای رسیدگی‌های قبل از این مرحله سعی بر صحیح بودن رأی شده ولی همانطور که در تحقیق مشاهده می‌کنیم گاهی مواردی حادث می‌شود که قابل پیش بینی نمی‌باشد. دانستن زوایا و نکات این چنین مواد قانونی باعث می‌شود که هر چه بهتر و سریع‌تر بتوان از حقوق افراد دفاع و حمایت کرد.^۱

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۰ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ تعریفی از این تأسیس حقوقی ارائه نداده اما می‌توان چنین تعریف کرد که مفهوم اعاده دادرسی مشتمل بر دو کلمه، اعاده به معنی "بازگرداندن، دوباره گرفتن همچنین به معنای بازگردانیدن و بازگو کردن" و کلمه دادرسی به معنای "به داد مظلوم رسیدن، محاکمه، رسیدگی به دادخواهی دادخواه" و در مجموع به معنای تجویز دوباره دادرسی می‌باشد. و در اصطلاح اعاده دادرسی عبارت از "رسیدگی مجدد به دلایل حکم محکومیتی که اعتبار امر مختومه را

^۱ نهرینی، فریدون (۱۳۹۰). اصول حاکم بر اعاده دادرسی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵.

پیدا می‌نماید ولی به واسطه اشتباهی که به آن نسبت می‌دهند تقاضای طرح دوباره آن می‌شود". می‌توان این طور گفت که: اعاده دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام نزد دیوان عالی کشور (به عنوان بالاترین مرجع قضایی کشور) است که به موجب آن محکوم علیه با ارائه دلایلی که در زمان صدور حکم مخفی بوده یا راجع به عدم تناسب مجازات با جرم به علت اشتباه قاضی باشد و یا به موجب قانون جدیدی است که مبتنی بر کاهش مجازات باشد، درخواست می‌نماید تا به تزلزل قطعیت حکم و رسیدگی مجدد به آن در دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی و تصحیح آن اقدام شود. در فقه زیر عنوان استیناف از آن سخن گفته شده است. منشاء اعاده دادرسی در حقوق روم بوده است. باید دقت داشت که اعاده دادرسی یکی از روش‌های فوق‌العاده اعتراض بر احکام است و موارد آن بسیار خاص و استثنایی می‌باشد. یعنی هیچ یک از احکام کیفری قابل اعاده دادرسی و تجدید رسیدگی نخواهد بود، مگر آنکه صریحاً تعیین و تجویز شده باشد. پس علی‌الاصول و برای رعایت مصلحت نظام اجتماعی، باید امور کیفری و مدنی که سیر نهایی خود را طی کرده مختومه تلقی شود و به اصحاب دعوا اجازه داده نشود، که اقدام به تزلزل احکام نمایند، مگر آنکه مصلحت بالاتری که همان اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم وجود داشته باشد.^۱

برابر نظام دادرسی مدنی و کیفری ایران، تصمیمات و آراء دادگاهها زمانی شکل می‌گیرد که اصولاً و همواره مسبوق به اقامه دعوا و طرح شکایت و اعلام جرم (اصولاً با کیفر خواست) از سوی ذینفع آن باشد؛ به این ترتیب که مدعی یا خواهان در امور مدنی و شاکی خصوصی و دادستان در امور جزایی، ذینفعان اقامه این دعوی و شکایت به شمار می‌آیند. گام نهادن در این وادی و مسیر پر پیچ و خم دادرسی، نیازمند تلاش و کوششی دو جانبه است، از یک سو طراح دعوا حسب مورد وظیفه‌دار اقامه حق مورد ادعای خویش یا موضوع و عنوان اتهامی بر پایه قانون و ادله ابرازی است و از سوی دیگر نیز این تظلم و دادخواهی، دادگاه صالح را مکلف می‌سازد تا با لحاظ دفاعیات و ادعاهای طرفین در کنار اقدامات و تحقیقاتی که خود به منظور کشف حقیقت به عمل می‌آورد،

^۱ میرکمالی، سید علیرضا و کاظمی، سید مهدی (۱۳۹۶). بررسی تحلیلی اعاده دادرسی در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۹.

قوانین شکلی و ماهوی را به عنوان منبع دادرسی و مرجع اجرای عدالت و فصل خصومت برگزیده و در مقام تمیز حق و صدور رأی قانونی و در عین حال عادلانه برآید.

ناگفته پيدا است که علیرغم قاعده مقرر در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳ و مواد ۵ و ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ و همچنین ماده ۲۳۲ قانون آزمایشی آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ که ظاهراً اصل قطعیت آراء را به عنوان فرض غالب و اصولی مستقر ساخته، نصوص و مستندات قانونی دیگر، امکان تجدیدنظر و بازنگری آراء صادره را در دسترس محکوم علیه نهاده تا از این طریق عادی بتواند رأی صادره را در معرض رسیدگی دوباره نزد دادگاه عالی قرار دهد. در پایان این مرحله از دادرسی یا گذشت مهلت تجدیدنظر، رأی صادره بر مسند قطعیت تکیه می‌زند و آن گاه باب طرق فوق العاده شکایت از آراء به تناسب موضوع خود و جهات قانونی، گشوده خواهد شد.

طریق اعاده دادرسی در هر دو امور مدنی و جزایی از جمله طرق فوق العاده شکایت از آراء است که در این مرحله دامن گسترده و خود نمایی می‌کند. گذر دعوی مطروحه از مسیر رسیدگی ماهوی که معمولاً در دو مرحله بدوی و تجدیدنظر رخ می‌دهد، هرگاه به صدور حکم قطعی بینجامد، سایه قاعده اعتبار امر مختوم و قاعده فراغ دادرسی را بر سر خود خواهد داشت. از این به بعد، تعرض به حکم صادره به سادگی و به هر دلیلی ممکن نیست. هر یک از جهاتی که مجرای اعاده دادرسی را تشکیل می‌دهد، در صورت تحقق و اثبات آن، درستی و قوام حکم را با تردید جدی روبه‌رو می‌سازد و به همین علت نیز قاعده اعتبار امر قضاوت شده، با حدوث و اثبات جهت موردنظر، رنگ می‌بازد؛ آن گاه حسب درخواست، از رسیدگی مجدد در قالب اعاده دادرسی گزیر و گریزی نیست. اعاده دادرسی از آن جهت طریقی فوق العاده است که تنها پس از قطعیت حکم دادگاه و با توسل به جهات منحصر و استثنایی و نهایتاً نیز پس از تجویز و یا قرار قبولی آن، به جریان می‌افتد. همین خصائص و ویژگی‌ها موجب شده که اعاده دادرسی در هم سنجی با سایر طرق شکایت از آراء، موقعیتی ممتاز و برجسته به خود گرفته تا هیچ یک از طرف‌های پرونده به ویژه در مقایسه با

طریق عادی تجدیدنظر خواهی، نتواند با توسل به این نهاد قانونی، به سهولت بخت خویش را در نقض حکم قطعی و مختوم بیازماید و فرصتی دیگر برای خود فراهم آورد.

با مطالعه متون فقهی ملاحظه می‌شود که فقها، با توجه به منابع موجود، جواز بازرسی حکم، بعنوان مقوله‌ای جدا از بحث جواز نقض حکم مورد دقت نظر و بررسی قرار گرفته است. چه بسا برخی از فقها بازرسی حکم را جایز دانسته‌اند لکن نقض آن را غیر شرعی می‌دانند چه هر بازرسی لزوماً به معنی نقض حکم نیست. تجدیدنظر و در نظر گرفتن حق اعتراض برای محکوم علیه از آن روست که جانب حق و عدالت کاملاً رعایت شود. در نظام قضاء اسلامی تعویق و به تأخیر انداختن اجرای حکم سابقه ندارد و با عمومیت و جب تنفیذ سازگار نیست. در حقیقت حکم قاضی در اسلام با مفهوم فصل الخطاب ارتباط تنگاتنگی دارد. زیرا اسلام بیشتر جنبه پیشگیری قضیه را در نظر دارد بدین معنی که با دقت و احتیاطی که اسلام در انتخاب قاضی به خرج داده و شرایط سنگینی که برای قاضی در نظر گرفته (اجتهاد مطلق و کمال عدالت) جایی برای تردید در حکم قاضی باقی نمی‌گذارد. در واقع اسلام به اساس و پایه صدور حکم نظر دارد و بنابراین نهاده است که حکم قاضی از پایه و ریشه و منشاء درست و دقیق باشد نه این که پس از صدور حکم، بازرسی - های احتیاطی در مورد آن به عمل آورد. در عین حال فقها در مواردی برای جلوگیری از اجحاف و رعایت احقاق حق و اجرای عدالت، نقض حکم و تجدیدنظر را پذیرفته‌اند.^۱

به نظر می‌رسد اصول و قواعد حاکم بر اعاده دادرسی با وجود مطالبی که در این زمینه نگاشته شده کماکان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ از جمله اینکه رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، مستلزم چند مرحله دادرسی و رسیدگی است؟ اگر هم بر خلاف سایر طرق شکایت از آراء، بیش از یک مرحله رسیدگی برای اعاده دادرسی متصور است، آیا در تمامی مراحل باید به رسیدگی ماهیتی و تشکیل جلسه دادرسی دست زد یا خیر؟ تمییز و تفکیک مراحل رسیدگی به اعاده دادرسی از یکدیگر، با توجه به قرابت و وحدت موضوع آنها، چگونه و به چه نحو ممکن است؟ آیا اعاده و بازگشایی دادرسی، دادگاه را از حیث توجه به جهت اعاده دادرسی مورد پذیرش، محدود و مقید به

^۱ بخنوه، کریم (۱۳۸۰). تجدیدنظر احکام در فقه امامیه و قوانین موضوعه، دو ماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد، سال نهم، شماره ۳۶.